

تحلیل توقیت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در روایت ابولبید «بازنمایی ترفند بهائیت در استناد به یک روایت»

محمدعلی فلاح آباد^۱، عزالدین رضانژاد^۲

چکیده

روایت ابولبید در بیان رمز و راز حروف مقطعه قرآن، به قیام قائمانی هنگام تحقق حروف مقطعه فواتح سور اشاره دارد. در این روایت، ظهور حضرت حجت علیه السلام را در تحقق «الر» یا «الم» دانسته است. علامه مجلسی در *بحار الانوار* چند احتمال را در مراد روایت بیان کرده و در کتاب رجعت دچار توقیت احتمالی گشته، سال ۱۱۵۵ ق. را سال ظهور احتمالی تعیین می کند. از سوی دیگر، این روایت می تواند خاستگاهی برای سوءبرداشت ها باشد؛ چنان که فرقه بهائیت به وسیله ابوالفضل گلپایگانی، این روایت را دلیلی بر حقانیت ادعای علی محمد شیرازی ملقب به باب در سال ۱۲۶۰ ق دانسته است. راقم این سطور با روش توصیفی - تحلیلی درصدد تبیین محتوایی و سندی این روایت است. یافته های تحقیق نشان می دهد این روایت که دچار ضعف سند و دلالت است، در امر خطیر امامت (یا نبوت ادعایی) قابل استناد نیست و در صورت استناد، کاملاً مطابق بر حضرت مهدی علیه السلام است.

واژگان کلیدی: حضرت مهدی 7، ظهور، ابولبید، توقیت، حروف مقطعه، بهائیت

مقدمه

روایات فراوانی در منابع روایی شیعه، حاکی از عدم جواز توقیت و تکذیب وقت‌گذاری برای زمان آغاز قیام حضرت حجت علیه السلام است. از سوی دیگر، در برخی از روایات به گونه‌ای رمزآلود توقیت شده است. از آنجاکه این‌گونه روایات، معنایی صریح و مضبوط نداشته، قابل تطبیق بر موارد ادعایی است، فهم صحیح آن نیازمند دقت و بذل تلاش دوچندان است. روایت ابولبید از این دست روایات به‌شمار می‌آید. این روایت، از روایات دشواری است که در تبیین رمز و راز حروف مقطعه قرآن وارد گشته، قیام قائمانی را در زمان تحقق هر یک از مطلع‌های سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شود، از ابتدای قرآن بیان می‌کند، سپس ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام را نزد تحقق «الر» ابتدای سوره یونس یا «الم» ابتدای سوره رعد - بنا بر تفاوت نقلی که در نسخه‌بدل روایت وجود دارد - بیان می‌دارد.

علامه مجلسی در بحار الانوار (۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۱۰۶) و کتاب رجعت (۱۳۸۴، ص ۷۰-۷۴)، نخستین کسی است که به تبیین این روایت پرداخته، احتمال‌های متعددی ذیل آن مطرح کرده است. مرحوم علامه در بیان یکی از احتمال‌های معنای ظهور قائم اهل بیت در تحقق «الر»، وقوع ظهور را در سال ۱۱۵۵ق محتمل دانسته‌اند. هرچند این توقیت احتمالی، مصداق تکذیب وقت‌گذاران نیست، عدم تحقق ظهور در آن سال، گویای خطا در این احتمال است. از سوی دیگر، فرقه‌های انحرافی که از جایگاه روایات در منظومه فکری مسلمانان، همواره برای موجه نشان دادن ادعاهای خود سوءاستفاده کرده‌اند، محاسبه با شماره ابجدی حروف در این روایت، بستری برای آنان فراهم آورده تا

با گونه‌ای محاسبه، این روایت را به نفع خویش مصادره کنند. اینکه مقصود از این روایت چیست؟ آیا با محاسبه شماره حروف ابجد، می‌توان سال قیام حضرت را کشف کرد؟ آیا شمارش ابجدی حروف، بر مبنای «المر» عدد ۱۲۶۰، یعنی سال ادعای ظهور باب می‌شود؟ پرسش‌هایی است که این نوشتار بدانها پاسخ می‌دهد.

توقیت احتمالی علامه مجلسی از سویی، و سوءاستفاده ابوالفضل گلپایگانی، مبلغ برجسته بهائیت در کتاب فرائد از این روایت در اثبات مدعای باب از سوی دیگر، لازم می‌دارد ابتدا کلام علامه را بررسی کنیم و سپس با بررسی محتوایی و سندی، به تبیین جایگاه روایت پردازیم و در نهایت، به ادعاهای بهائیت پاسخ دهیم.

هرچند در کتاب‌های ردیه فرائد و دیگر کتب^۱ به حدیث ابولبید پرداخته شده، امتیاز این نوشتار در ارائه بحثی جامع در تبیین روایت، بررسی سندی و محتوایی آن و نقد دیدگاه علامه و پاسخ به شبهه‌های بهائیت است.

تبارشناسی روایت ابولبید

قدیمی‌ترین و فقط کتابی که روایت ابولبید را نقل کرده، تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ح ۳، ص ۳ و ۲۰۲) است که مربوط به قرن چهارم هجری قمری است. سپس متأخران همچون بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۱۰۶)، البرهان (بحرانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۵۱۸ و ج ۳، ص ۲۲۳)، صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۹۰ و ج ۲، ص ۲۰۲)، نورالثقلین (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۸۰)، اثبات الهداة (حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۱۶)، الزام الناصب (یزدی حائری، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۹) و کنز الدقائق (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۵) آن را به نقل از عیاشی نقل کرده‌اند.

روایت ابولبید در تفسیر عیاشی:

خيشمة الجعفي عن أبي لبيد المخزومي قال: قال أبو جعفر 7 يا ابا لبيد إنه يملك من ولد العباس اثنا عشر، يقتل بعد الثامن منهم أربعة فتصيب أحدهم الذبحة فتذبحه، هم فئة قصيرة أعمارهم، قليلة مدتهم، خبيثة سيرتهم منهم الفويسق الملقب بالهادي، والناطق والغاوي، يا ابا لبيد إن في حروف القرآن المقطعة لعلماً جماً، إن الله تبارك

۱. از کتاب‌های ردیه فرائد می‌توان به بهائیتی چه می‌گوید؟ نوشته آیت‌الله جواد تهرانی، و از دیگر کتب، مهدی موعود نوشته علی دوانی را نام برد.

وتعالی أنزل (الم ذلک الکتاب)، فقام محمد 7 حتى ظهر نوره وثبتت كلمته، وولد يوم ولد، وقد مضى من الألف السابع مائة سنة وثلاث سنين، ثم قال: وتبيناه في كتاب الله [في] الحروف المقطعة- إذا عددها من غير تكرار، وليس من حروف مقطعة حرف ينقضي أيام [الأيام] إلا وقائم من بني هاشم عند انقضائه، ثم قال: الألف واحد، واللام ثلاثون، والميم أربعون، والصاد تسعون، فذلك مائة وإحدى وستون، ثم كان بدو خروج الحسين بن علي 7 الم الله، فلما بلغت مدته قام قائم ولد العباس عند «المص»، ويقوم قائمنا عند انقضائها بـ«الر»¹ فافهم ذلك وعد واکتمه. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳)

خيشمه جعفی از ابولیب روایت می کند که امام باقر 7 فرمود: ای ابولیب! از فرزندان عباس دوازده نفر به حکومت می رسند که بعد از هشتمین ایشان، چهار نفر به قتل می رسند؛ یکی از آنها را بیماری ذبحه می کشد. عمر آنها کوتاه، مدت دولشان کم، و سیرتشان پلید است. یکی از آنها، فاسق کوچکی ملقب به «هادی» و ناطق و غاوی است. ای ابولیب! در حروف مقطعه قرآن دانش سرشاری است. وقتی خداوند (الم ذلک الکتاب) را نازل فرمود، محمد 9 قیام کرد تا آنجا که نور وجودش آشکار گشت و سخنانش در دل مردمان جای گرفت. هنگام ولادتش از هزاره هفتم (از زمان خلقت آدم) ۱۰۳ سال می گذشت. سپس فرمود: بیان این مطلب در کتاب خداوند در حروف مقطعه است. وقتی حروف مقطعه قرآن را بدون تکرار شمارش کنی، (این مطلب را می یابی که) هیچ یک از این حروف نمی گذرد، جز اینکه یکی از بنی هاشم در موقع گذشتن آن قیام می کند. آنگاه فرمود: «الف» یک، «لام» سی، «م» چهل و «صاد» (در «المص») نود است که جمعاً ۱۶۱ می شود. بعد از آن، ابتدای قیام امام حسین 7 «الم الله...» بود؛ وقتی مدت او به سر رسید، قائم بنی عباس در زمان «المص» قیام می کند و چون آن بگذرد، قائم ما در «الر» قیام می کند. پس آن را دریاب و در خاطر بسپار و از دشمنان پوشیده دار.

روایت ابولیب از نظرگاه علامه مجلسی

تحلیل و تبیین روایت ابولیب، به دلیل دشواری فهم پذیری آن، اهمیت فراوانی دارد. علامه

۱. این روایت افزون بر سوره اعراف، در سوره رعد نیز ذکر شده است. در نقلی که در سوره رعد ذکر شده،

دارای نسخه بدل «الم» است. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۰۲)

۶۰ بوده و شایع شدن امر بعثت، یازده سال قبل از هجرت بوده که در مجموع، ۷۱ می شود.

«المص» سورة اعراف و قیام قائم بنی عباس

«المص» سورة اعراف به خروج قائم بنی عباس اشاره دارد. البته عدد ابجدی «المص»، ۱۶۱ است؛ حال آنکه روی کار آمدن عباسیان در ۱۳۲ بوده است. علامه در رفع این اشکال چند توجیه می آورد:

۱. اینکه مبدأ این تاریخ از ولادت پیامبر باشد. از ولادت آن حضرت تا هجرت، ۵۳ سال است که با اضافه شدن به آغاز دعوت بنی عباس در خراسان در سال ۱۰۸، در مجموع، ۱۶۱ می شود.
۲. مراد از قیام قائم بنی عباس، دوره استقرار و قدرت عباسیان است؛ یعنی اواخر دوره منصور که با این تاریخ هم زمان می باشد.
۳. «المص» اگر بر مبنای ابجد غرب محاسبه شود، مشکل حل می شود به حسب ابجد مغاربه صد و سی و یک است (مختار علامه).

«الر» سورة یونس و قیام قائم اهل بیت

سخن امام که فرمود قائم ما نزد «الر» قیام می کند، چند احتمال دارد:

۱. از اخباری باشد که «بداء» در آن راه دارد؛ یعنی ظهور در سال ۲۳۱ مقرر بوده، اما بداء روی داده است.
۲. بنا بر نسخه بدل، «الر» در اصل «المر» بوده و به اشتباه «الر» نوشته شده و مقصود از قیام قائم، قیام امام زمان علیه السلام به امر امامت در سال ۲۶۰ در خفا و پنهان است. پس هنگامی که یازده سال قبل از بعثت را نیز بر آن بیفزاییم، با عدد «المر» (یعنی ۲۷۱) موافق خواهد بود.
۳. مقصود، همه «الر»هایی است که در قرآن آمده است؛ زیرا «الر» در ابتدای پنج سورة قرآن آمده و با محاسبه همه آنها، عدد ۱۱۵۵ به دست می آید که مختار علامه در کتاب رجعت است.
۴. مراد آن حضرت، گذشتن همه حروف مقطعه قرآن است که از «الر» آغاز می شود و منظور اصلی، حذف اعداد «المص» یا «الم» است که بنا بر اول، جمع همه

اعداد، ۱۶۹۶ می‌شود و بنا بر دوم، ۱۵۲۵؛ و بر اساس حساب مغاربه، بنا بر شمارش اول، ۲۳۲۵ می‌شود و بنا بر شمارش دوم، ۲۱۹۴.

نقد و بررسی روایت ابولیب

برای نقد و بررسی روایت ابولیب، لازم است ابتدا دیدگاه علامه مجلسی را که فقط تبیین‌کننده آن است، بررسی کنیم، سپس برای آشنایی با مذاق روایات، به دیگر روایات هم‌خانواده این روایت بپردازیم و بعد روایت را از نظر سندی و محتوایی واکاوی نماییم.

الف) نقد و بررسی دیدگاه علامه مجلسی درباره این روایت

برخی نکته‌ها در دیدگاه ایشان وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. عدم مطابقت با گزاره‌های تاریخی

۱. اولاً: مرحوم مجلسی «الم» سوره بقره را اشاره به پایان دولت عبدالمطلب، هم‌زمان با قیام پیامبر ۹ می‌داند؛ یعنی قاعده قیام دولت‌های بنی‌هاشم نزد انقضای حروف مقطعه را شامل دوره قبل از پیامبر دانسته؛ از این رو، قیام پیامبر می‌بایست در پایان دوره عبدالمطلب باشد؛ در حالی که در این روایت، هیچ اشاره‌ای به دولت عبدالمطلب نشده و فرموده که این قاعده شامل دولت‌های بنی‌هاشم قبل از پیامبر نیز می‌شود، بلکه چه بسا از نحوه طرح آن در «الم» سوره آل‌عمران، خصوص بعد از نبی اظهر است.

ثانیاً: دولت ۷۱ ساله عبدالمطلب با گزارش‌های تاریخی سازگار نیست. از آنجاکه پیامبر ۹ هشت ساله بوده که عبدالمطلب در ۱۲۰ یا ۱۴۰ سالگی از دنیا رفته است، (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۶۸) می‌بایست آغاز دولت عبدالمطلب در هشتاد یا صد سالگی وی بوده باشد؛ در حالی که به گزارش یعقوبی، عبدالمطلب در نوجوانی به دست عمویش، مطلب به مکه آورده شد و او، عبدالمطلب را به جانشینی پدرش، عبدمناف و سرور قریش قرار داد. (همان، ج ۱، ص ۳۱۶)

ثالثاً: اینکه مبدأ تاریخ، دولت عبدالمطلب باشد، امری نامأنوس است که به اثبات نرسیده است.

۲. قیام پیامبر اکرم ۹ در سال دوم بعثت، با توجیه شیوع امر پیامبر در این سال،

با متن روایت و گزارش‌های تاریخی در تضاد است؛ چراکه:

اولاً: آنچه در روایت ملاک است، قیام پیامبر ۹ است، نه شیوع امرش. ثانیاً: صراحت متون تاریخی بر این است که دعوت پیامبر ۹، سه سال مخفیانه بوده (همان، ج ۱، ص ۳۷۹) و در رأس سه سال (حسن، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶۵)^۱ دعوت به امر الهی آشکار شده است.^۲ همچنین در روایات آمده که این سه سال به صورت مخفیانه و سرّی بوده، (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ص ۱۹۷) سپس پیامبر ۹ دعوت علنی را آغاز می‌کند و قریش را بر حجر اسماعیل مورد خطاب قرار می‌دهد. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۷۹؛ طبرسی ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۰۶)

۲. خطا در تبیین محتوایی روایت

۱. مبدأ شمارش سال در بندهای مختلف روایت تفاوت دارد؛ به طوری که مبدأ در «الم» بقره، دولت عبدالمطلب؛ در «الم» آل عمران، از سال علنی شدن دعوت، و در «المص»، سال ولادت پیامبر است؛ در حالی که در یک روایت باید - با وجود اینکه یک سیاق در آن جاری است - یک ملاک مدّ نظر امام باشد؛ وگرنه، امام باید تصریح کند تا مخاطب به خطا نیفتد؛ یعنی اگر حضرت چند مبدأ برای محاسبه سال‌ها مدّ نظر داشتند، باید بیان کنند تا مخاطب به خطا نیفتد.

۲. در محاسبه سال تولد پیامبر اکرم ۹، علامه از جمع حروف مقطعه با ژبر و بینات آن حروف، سال ۱۰۳ را به دست آورده، ولی در این میان، «حم عسق» سوره شوری را واژه‌ای مستقل (مثل کهیعض) برشمرده است؛ در حالی که: اولاً: «حم» در یک آیه و «عسق» در آیه بعدی است که ظاهر در جدا و دو کلمه بودن آن دو است.

ثانیاً: در نوشتار نیز از هم جدا نوشته می‌شود؛ یعنی «حمعسق» نوشته نمی‌شود، بلکه در همه جا می‌نویسند: «حم عسق». از این رو، اگر «حم» را جزء مشترکات برشماریم، باید از مجموع حذف شود. بنابراین، مجموع حروف نامشترک، ۹۸ می‌شود و با مفاد روایت قابل تطبیق نیست. حال پرسش این است که: دلیل

۱. «ولکن الرسول امر علی رأس ثلاث سنین بالجهر بالدعوة».

۲. بنا بر فرمان الهی در آیه شریفه (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ) (حجر (۱۵)، ۹۴).

حجیت چنین عملی از کجا به دست آمده است؟ چرا و بر چه اساس، حروف را با زبر و بینه با هم جمع کردند؟ چرا این حروف را به ابجد محاسبه نکردند؟ چرا تلفظ حروف مسروری را ملاک قرار دادند، نه نام آنها را؟

۳. محاسبه سال احتمالی ظهور، از مجموع عددی همه «الر»ها در قرآن (۱۱۵۵) مردود است؛ چراکه دلیلی بر این نوع محاسبه نیست و این محاسبه کاملاً ظنی است. آنچه در این روایت منصوص است، جمع شماره ابجد حروف است که امام این گونه عمل کرده‌اند؛ چنان‌که حضرت در «المص»، الف را ۱، لام را ۳۰، میم را ۴۰، و صاد را ۶۰ یا ۹۰ گرفته و آن را اشاره به قیام قائم عباسیان دانسته‌اند. بنابراین، این روش به دلیل وحدت سیاق، در همه حروف مقطعه، یعنی «الم» بقره، «الم» آل عمران، «المص» و «الر» یا «الم» که در این روایت اشاره شده، جاری است. پس اینکه قائم عجل الله فرجه نزد «الم» یا «الم» قیام کند نیز باید بر همین ملاک باشد. از این رو، هیچ دلیلی بر روش علامه در جمع اعداد «الر» که در ابتدای پنج سوره آمده، وجود ندارد، بلکه برخلاف روایت است.

ب) بررسی روایات هم‌خانواده روایت ابولبید

در برخی روایات، اسرار حروف مقطعه قرآن به وسیله شماره حروف ابجد تبیین شده است. نقطه مشترک این روایات، بهره‌گیری از حساب ابجدی در تبیین حروف مقطعه قرآن است؛ مانند روایتی از محاسن (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۷۰) و روایتی از معانی الاخبار (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۸) که هر دو در تبیین «المص» وارد شده است. روایت سوم، روایتی صحیح‌السند از محمدبن قیس از امام باقر ۷ درباره گروهی از یهود است که شماره ابجدی حروف مقطعه را نشانه پایان اسلام گرفتند. (همان، ص ۲۴) در نقلی از اهل سنت، یهود مجموع این شماره‌ها را از «الم» تا «الر»، یعنی ۷۳۴ پایان دوره اسلام دانستند. (سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۸)

با این حال، هیچ روایت معتبری در بین آنها یافت نمی‌شود که یکی از معصومان ؛ قرآن را با توجه به رقم ابجد به تأویل برده باشد؛ حتی در نقلی از روایت سوم که در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ۷ آمده، از این گونه بهره‌برداری از حروف مقطعه منع شده (حسن بن علی ۸، ۱۴۰۹ق، ص ۶۵) و روایاتی که در این باب وارد گشته، مانند

دو روایت اول ضعیف است.^۱

ج) واکاوی محتوایی روایت ابولیب

همان‌گونه که اشاره کردیم، این روایت، از روایات دشواری است که چه‌بسا فهم مراد اصلی از آن ممکن نباشد؛ زیرا هرچند بخش‌هایی از آن قابل پذیرش است، بخش‌هایی از آن نیز قابل پذیرش نیست و توجیه قابل قبولی ندارد؛ مگر اینکه به‌نحوی تأویل شود. واکاوی محتوایی این روایت را در دو مطلب پی‌می‌گیریم.

۱/ج) بررسی روایت ابولیب با توجه به گزاره‌های تاریخی

۱. بنا بر این روایت، دوازده نفر از عباسیان به حکومت می‌رسند که چهار نفر آخر به قتل می‌رسند. اگر از روایت انحصار (از آنها فقط دوازده تن به حکومت می‌رسند) فهمیده شود، با نص گزارش‌های تاریخی متعارض می‌شود؛ چراکه عباسیان در سال ۹۲۳ق منقرض شدند و در طول این مدت، پنجاه و چند نفر به حکومت رسیدند که ۳۷ نفر در عراق حاکم شدند و بقیه در مصر به اسم آنها صاحب حکومت گردیدند. تا زمان شروع غیبت صغرا، حداقل پانزده خلیفه عباسی به خلافت رسیدند. چهار نفری که در روایت اشاره شده، یعنی خلیفه نهم تا دوازدهم، الواثق بالله (۲۲۷-۲۳۲)، المتوکل علی الله (۲۳۲-۲۴۷)، المتنصر بالله (۲۴۷-۲۴۸) و المستعین بالله (۲۴۸-۲۵۲) هستند. واثق به مرض استسقاء مرد و متوکل چهل ساله، نخستین خلیفه عباسی بود که به دست ترکان به قتل رسید. (طوقش، ۱۳۸۵، ص ۱۹) متنصر بنا بر قول مشهور، بر اثر بیماری ذبحه^۲ مرد و طبق قولی با سم کشته شد (طبری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۲۰۱)^۳ و مستعین

۱. روایت اول به دلیل حضور ابولیب ضعیف است و ابواسماعیل السراج نیز مشکوک است، ولی منتهی المقال (ج ۷، ص ۱۰۸) گمان توثیق می‌دهد. این روایت در البرهان (ج ۲، ص ۵۱۷)، بحارالانوار (ج ۸۹، ص ۹۰) و مشکاة الانوار نیز نقل شده است.

در روایت دوم، رحمة بن صدقه، مجهول الحال (تتقیح المقال، ج ۲۷، ص ۲۳۳) و سلیمان بن خصیب مهمل است. (همان، ج ۳۳، ص ۱۰۶) این روایت در تفسیر صافی (ج ۲، ص ۱۷۹)، اثبات الهداة (ج ۴، ص ۱۵۱)، البرهان (ج ۲، ص ۵۱۷)، بحارالانوار (ج ۱۰، ص ۱۶۳)، نور الثقلین (ج ۲، ص ۲)، کنز الدقائق (ج ۵، ص ۳۴)، عوالم (ص ۵۵۹) و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ۷ (ص ۶۵) با تعبیری متفاوت نقل شده است.

۲. الذبحة: داء يأخذ في الحلق: الذبحة كهزمة و غنبة: وجع في الحلق من الدم، وقيل قرحة تظهر فيه فينسد معها و ينقطع النفس. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۵۱)

۳. «... أصابته الذبحة في حلقه يوم الخميس...».

نیز پس از خلع از خلافت، در تبعید کشته شد. بنابراین، این بخش از روایت را که در واقع اخبار از آینده است، این گونه بررسی می‌کنیم:

اولاً: اینکه خلفای عباسی دوازده نفر باشند، با نص تاریخ در تضاد است.

ثانیاً: این گونه نیست که چهار خلیفه بعد از هشتم، همگی کشته شده باشند، بلکه خلیفه دهم و دوازدهم به قتل رسیدند، اما خلیفه نهم با بیماری استقساء و خلیفه یازدهم با بیماری ذبحه وفات کردند.

ثالثاً: متن روایت متناقض است؛ چراکه اگر حاکمان نهم تا دوازدهم کشته می‌شوند، دیگر نمی‌تواند یکی از آنها بر اثر بیماری ذبحه بمیرد؛ هرچند اخبار از بیماری ذبحه می‌تواند بر گزارش‌های تاریخی قابل تطبیق باشد.

رابعاً: بیماری ذبحه شخص را ذبح نمی‌کند، بلکه خفه می‌کند. پس این تعبیر روایت (الذبحه فیذبحه)، مفهوم نیست یا اینکه تعبیری کنایی است از شدت این بیماری و اینکه همراه با جریان خون است؛ گویا شخص ذبح می‌شود.

۲. اینکه شمارش حروف کلمات بدون تکرار با سال ۱۰۳ هزاره هفتم مطابق باشد، نمی‌تواند اماره بر صحت روایت به‌شمار آید. بر فرض اگر کسی به حروف جمل‌آشنایی داشته باشد، می‌تواند چنین مضامینی را ادعا کند؛ به‌ویژه پس از اینکه بدانیم زیستن پیامبر در هزاره هفتم از خلق آدم، از باورهای یهود بوده و استفاده از حروف جمل در میان آنها بسیار رواج داشته است. پس این تعبیر زمانی می‌تواند اماره صحت روایت باشد که مستند تاریخی استواری خارج از این روایت بر آن اقامه شود.

۳. اینکه قائم ولد العباس در انقضای «المص» یعنی عدد ۱۶۱ قیام می‌کند، از اشکال‌های این روایت است؛ چراکه حکومت عباسیان در سال ۱۳۲ شکل گرفت، نه ۱۶۱. در این مقام دو توجیه ذکر شده است:

- علامه مجلسی بهترین توجیه را با مبنا قرار دادن ابجد مغاربه مطرح

می‌سازد. از آنجاکه عدد «ص» در ابجد غربی ۶۰ است، عدد «المص»

۱۳۱ می‌شود و با واقع (سال ۱۳۲) تطابق بیشتری پیدا می‌کند. این دو

ابجد در جدول ذیل قابل مشاهده است:

ابجد مشهور

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰

ابجد غربی

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰
ص	ع	ف	ض	ق	ر	س	ت	ث	خ	ذ	ظ	غ	ش
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰

مؤیداتی وجود دارد مبنی بر اینکه ابجد مغاربه نیز در کاربردها مورد توجه بوده است:

✓ ابجد مغاربه، قدیم‌تر بوده و در گذشته دور رواج داشته؛

چنان‌که علامه مجلسی بدان اشاره کرده است.

✓ نقل‌های تاریخی که از اصل به وجود آمدن ابجد بحث

می‌کنند، با توجه به ابجد مغاربه است. برای مثال، از

پادشاهان عدنان که فرزندان با نام‌های ابوجاد، هوز،

حطی، کلمون، صعفض، قرسیات،... (عثمان دانی، ۱۴۰۷ق،

ج ۱، ص ۳۳)

✓ روایتی از اهل سنت.^۱

✓ روایت معانی الاخبار که گذشت (روایت دوم از روایات

هم‌خانواده) بر مبنای ابجد مغاربه بود.

✓ روایت ابولیب در سوره رعد نیز آورده شده که بر مبنای

ابجد مغاربه است.

✓ نظر اهل لغت مثل صاحب العین^۲ حاکی از این است که در

۱. «وفي حديث الواسطي عن شيخ من كندة، قال مرة اسمه محمد بن الصبياح، عن الصحاك بن مزاحم، قال: سمعت زيدا بن أرقم، قال: وفي حديث الثابتي يقول: «إن الله تعالى خلق السموات والأرض في ستة أيام فسَمِيَ كُلُّ يَوْمٍ مِنْهَا بِاسْمٍ»، ثُمَّ قرأ حفص: أباجاد، هواز، حطّي، كلمون، صعفض، قريسات،... حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ كِنْدَةَ، قَالَ: لَفَيْتُ الصَّحَّاحَ بْنَ مُزَاحِمٍ، فَحَدَّثَنِي، قَالَ: سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمٍ، يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ لِكُلِّ يَوْمٍ مِنْهَا اسْمٌ: أَبُو جَادٍ، هَوَازٌ، حُطِّي، كَلْمُونٌ، صَعْفُضٌ، قَرَسَاتٌ». (فرشی، [بی‌تا]، جزء ۱، ص ۳۹۷)

۲. قال الخليل بن أحمد: «الصاد مع الصاد معقوم، لم تدخل معاً في كلمة من كلام العرب إلا في كلمة وضعت مثلاً»

اصل «صعفض» بوده، ولی به دلیل ثقل در تلفظ به «سعفص» مبدل گشته است.^۱

✓ وجود ابجد غربی در شعر اعرابی:

أَتَيْتُ مُهَاجِرِينَ فَعَلَّمُونِي ثَلَاثَةَ أَحْرَفٍ مُتَابِعَاتٍ
وَحَطَّوْا لِي أَبَا جَادٍ وَقَالُوا تَعَلَّمْ صَعْفُضًا وَقُرَيْسِيَّاتٍ

(ابن سیده، [بی تا]، ص ۵۲)

✓ و کلام سیبویه: «وَأَبُو جَادٍ وَهُوَ أَزُّ وَحَطِيٌّ بِيَاءٍ مُشَدَّدَةٌ كَعَمْرٍو فِي جَمِيعٍ مَا ذَكَرْنَا وَحَالٌ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ حَالٌ عَمْرٍو وَهِيَ أَسْمَاءُ عَرَبِيَّةٌ وَأَمَّا كَلْمُونَ وَصَعْفُضٌ وَقُرَيْسِيَّاتٍ فَيُنْهَنُ أَعْجَمِيَّاتٍ لَا يَنْصَرِفْنَ». (ابن هشام، ۱۳۶۰، ص ۲۸۴)

• توجیه دیگر این است که اگر منظور از قائم در روایت ابولبید، معنای اصطلاحی قائم (یعنی موعود و مصلح) باشد، بر مهدی عباسی فرزند منصور قابل تطبیق است. او در سال ۱۵۰ خلیفه شد و عباسیان او را قائم می دانستند که با سال ۱۶۱ از اعلان دعوت تطابق دارد؛ یعنی وقتی ده سال آغاز هجرت به سال قیام مهدی عباسی (۱۵۰) اضافه شود، با عدد «المص» (۱۶۱) تطابق بیشتری دارد. (شاهرودی، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۸)

۲/ج) بررسی روایت ابولبید با توجه به محتوای آن

۱. طبق قاعده کلی که در روایت مطرح شده، «حرفی از حروف مقطعه قرآنی نیست که ایام آن بگذرد، مگر آنکه قائمی از ما قیام خواهد کرد». روش امام ۷ در عدم اسقاط «الم» آل عمران با وجود «الم» بقره، حاکی از آن است که حروف مقطعه تک تک سوره‌ها، به قیام قائمی اشاره دارد.

لبعض حساب الجمل، وهي صعفض هكذا تأسسها، وبيان ذلك أنها تُفسَّر في الحسابِ على أن الضادَ ستون، والعينَ سبعون، والفاء ثمانون والضاد تسعون، فلما قَبَّحَتْ في اللَّفْظِ، حَوَّلَتْ الضَّادَ إِلَى الضَّادِ. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۵)

۱. لسان العرب نیز از ازهری در تهذیب چنین نقل می کند که خلیل بن احمد گفته به دلیل سختی تلفظ به «صعفض» تبدیل گشته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۶۵؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۷۳)

۲. بر اساس روایات، دولت حضرت مهدی (عج) آخرین دولت‌هاست. پس باید آخرین حرف مقطعه اشاره به دولت ایشان باشد، نه «الر» یا «الم» یا اینکه گفته شود بعد از یکی از این دو حرف، قائمی نمی‌آید که قاعده کلی روایت نقض می‌شود.
۳. از آنجاکه سوره‌های ابتدای قرآن کریم، از بقره، آل عمران تا رعد و دیگر سوره‌ها در ترتیب نزول متفاوت هستند، یعنی بقره سوره ۸۷، آل عمران سوره ۸۹، اعراف سوره ۳۹، یونس سوره ۵۱، هود سوره ۵۲، یوسف سوره ۵۳ و رعد سوره ۹۶ است، اینکه در روایت، فواتح این سوره را به ترتیب نشانه قیامی گرفته، نمی‌تواند زمان نزول را قصد کرده باشد، بلکه گویا این شماره حروف است که به قیامها اشاره دارد. پس اینکه در روایت آمده خداوند (الم ذَلِكِ الْكِتَابُ) را نازل کرد، پس محمد ﷺ قیام نمود، اشاره به این نکته است.
۴. واحد شمارش و مبدأ تاریخ در این روایت باید اثبات شود؛ یعنی اینکه مثلاً عدد ۷۱ در «الم» واحد شمارش سال یا ماه یا روز است؛ هرچند شهرت و ظاهر روایت بر محاسبه سال است، یعنی ۷۱ سال. همچنین، اگر ملاک سال باشد، آیا سال شمسی مقصود است یا سال قمری؟ چنانکه برخی^۱ به چنین تفاوتی معتقد شده‌اند. نیز مبدأ آن چیست؟ آیا مبدأ در این روایت، آغاز دولت عبدالمطلب است یا ولادت پیامبر اکرم ﷺ یا بعثت یا اعلان دعوت یا هجرت یا زمان نزول آیه. همه این موارد، احتمال‌هایی است که استناد به این روایت را مشکل می‌سازد.
- نکته دیگر اینکه، نمی‌شود در یک مجلس سخنی از حکیم صادر شود و هر قسمت آن، معیار جداگانه‌ای داشته باشد و آن حکیم معیارها را بیان نکند. در این روایت، در «الم» بقره، مبدأ دولت عبدالمطلب است (طبق عقیده علامه مجلسی)، در «الم» آل عمران، دعوت علنی پیامبر است، و در «المص»، طبق ابجد مشهور ۱۶۱، مبدأ ولادت پیامبر و در ابجد غربی ۱۳۱، مبدأ هجرت یا دعوت علنی است. همه این تفاوت‌ها ما را بیشتر درباره این روایت به شک می‌اندازد.

۱. المحقق المولی أبو الحسن بن محمد طاهر العاملي در حاشیه تفسیر عیاشی به نقل از رسولی محلاتی.

بنابراین، با توجه به همه این احتمال‌ها و احتمال‌های دیگری^۱ که در این مجال محدود ذکر نشد، نمی‌توان مطلبی را به‌طور قطع و یقین به مدلول روایت نسبت داد و احتمال‌های ظنی این روایت، در امر خطیر امامت و ولایت کارساز نیست.

د) واکاوی سندی روایت ابولبید

تفسیر عیاشی مبتلا به ارسال است، یعنی بخشی از سلسله اسناد روایات آن حذف شده است؛ اما از آنجاکه این ارسال از سوی نسخه‌برداران به این تفسیر تحمیل شده است و با توجه به جلالت قدر مرحوم عیاشی و یافت شدن برخی از سلسله اسناد در دیگر کتاب‌های روایی، فی‌الجمله این تفسیر مورد تأیید و تمسک علامه طباطبایی^۲ قرار گرفته است. اما با توجه به ذکر دو راوی در سند حدیث ابولبید، در این‌باره بحث مختصری مطرح می‌کنیم.

خیثمة بن عبدالرحمان الجعفی

علامه حلی سخنی از علی بن احمد العقیقی نقل کرده، مبنی بر اینکه ایشان فاضل بوده (علامه حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۶) و نجاشی در توصیف بسطام بن حصین، برادرزاده خیثمة، چنین توثیق گفته است: «انه كان وجهها في اصحابنا و ابوه و عمومته» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۱۱) که دال بر وثاقت اوست. (مامقانی، ۱۳۴۱ق، ج ۲۶، ص ۷۱)

ابولبید

در کتاب‌های رجالی، شرح‌حالی از ابولبید نقل نشده و فقط رجال شیخ طوسی و رجال برقی، ابولبید هجری را از جمله اصحاب امام باقر ۷ نام دانسته‌اند. (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۱؛ برقی، ۱۳۴۲، ص ۱۴) حال پرسش این است که: آیا ابولبید هجری، همان ابولبید مخزومی است که عیاشی روایت را از او نقل کرده است؟ در بعضی از اسناد، خیثمة روایتی را با مضمون حروف مقطعه از ابولبید بحرانی نقل می‌کند، ولی آیا ابولبید بحرانی همان ابولبید مخزومی است؟

۱. این احتمال‌ها در کتب مختلفه بیان شده است؛ از جمله در حق المبین. (شاهرودی، ۱۳۳۳، ج ۲، ص ۴۷۰)
 ۲. علامه طباطبایی در مقدمه این کتاب چنین می‌فرماید: «و ان من أحسن ما ورثاه من ذلك كتاب التفسير المنسوب الى شيخنا العياشي رحمه الله و هو الكتاب القيم الذي يقدمه النشر اليوم الى القراء الكرام. فهو لعمري أحسن كتاب الف قديما في بابه، و أوثق ما ورثاه من قداماء مشايخنا من كتب التفسير بالمأثور اما الكتاب فقد تلقاه علماء هذا الشأن منذ الف الى يومنا هذا- و يقرب من احد عشر قرنا- بالقبول من غير أن يذكر بقدر او يغمض فيه بطرف».

یکی از علمای رجال، ابولیب بحرانی و ابولیب مخزومی را یکی دانسته و در اتحاد با ابولیب هجری احتمالی قوی مطرح کرده است؛ یعنی سه عنوان هجری، بحرانی و مخزومی عنوان یک نفر است و این‌گونه دلیل آورده که در روایتی از محاسن برقی،^۱ ابولیب بحرانی به «المراء الهجرین» توصیف شده که کاملاً با وصف هجری تناسب دارد. (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۴۴۳)^۲

البته اختلاف‌ها به این سه عنوان ختم نمی‌شود، بلکه راوی این حدیث در وسائل الشیعه «ابی‌الولید البحرانی ثم الهجری» دانسته شده (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۹۱)^۳ و در حاشیه فصول المهمة نقل محاسن این‌گونه آمده است: «ابو الولید النجرانی [ابولیب البحرانی - أبو الولید البحرانی]...». (همو، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۱۲) نیز در بحارالانوار «ابی‌لیب البحرانی» بدون صفت «المراء الهجرین» ذکر شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۹۰) در روایتی دیگر در محاسن برقی، خیمه از «ابوالولید النجرانی»^۴ نقل می‌کند (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۷۵) که همین روایت در بحارالانوار از «ابولیب البحرانی» و در فصول المهمة از «ابوالولید البحرانی» نقل شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۳، ص ۴۱۷؛ حرعاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۱۲) روایتی در کمال‌الدین از «ابویوب المخزومی» نقل شده (ابن‌بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۳۲) که همان در نور الثقلین و کنز الدقائق «ابولیب المخزومی» آمده است. (مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۵۳؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۷۴)

بنابراین، ابولیب در روایات متعدد مورد تردید محدثان قرار گرفته، به‌طوری‌که یک روایت به گونه‌های متعدد نقل شده است و آنچه در بعضی از اسناد، به‌ویژه نسخه‌بدل‌ها آمده و به «ابولیب المخزومی»، «ابولیب الهجری»، «ابولیب البحرانی المراء الهجرین»، «ابولیب

۱. «عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ خُثَيْمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجُعْفِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو لَيْبٍ الْبُخْرَانِيُّ الْمَرَاءَ الْهَجْرِيْنَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ 7...». (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۷۰)

۲. مؤید دیگر اینکه، در پاورقی کتاب البرهان (ج ۲، ص ۵۱۷، پاورقی ۱) مصحح محترم احتمال داده که «مراء الهجرین» در اصل «المرانی الهجری» بوده است: «لعلها تصحيف: المراني الهجري نسبة إلى مران من بني جعفي بن سعد العشيرة ومنهم خيثة بن عبد الرحمن الجعفي المذكور».

۳. «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ خُثَيْمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي الْوَلَيْدِ الْبُخْرَانِيِّ ثُمَّ الْهَجْرِيِّ) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ 7».

۴. «عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ خُثَيْمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجُعْفِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْوَلَيْدِ الْبُخْرَانِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ 7».

البحرانی، «ابوایوب المخزومی» یا «ابوالولید البحرانی ثم الهجری» یا «ابوالولید النجرانی» اشاره شده، حاکی از اضطراب شدید در ابولبید است. بر فرض اینکه همه این عناوین، عنوان یک نفر باشد و همگی در یک نفر متحد باشند، چنین شخصی مجهول الحال است و هیچ شرح حالی از او در دست نیست. پس ضعف سند این روایت با توجه به ابولبید، محرز است.

روایت ابولبید و سوءبرداشت بهائیت

ابوالفضل گلپایگانی، مبلغ چیره دست بهائی در کتاب استدلالی خویش، فرائد، در بشارت به ظهور باب، به روایت ابولبید تمسک کرده است.^۱ این روایت، یکی از مهم ترین ادله بهائیان در ادعای سید علی محمد شیرازی ملقب به «باب» است. به ادعای گلپایگانی، بهائیت با وجود آن روایت، خود را بی نیاز از دیگر ادله دانسته، آن را صریح در مدعای خود می داند. خود باب نیز در دلائل السبعة (شیرازی، [بی تا]، ص ۴۹) به آن روایت اشاره کرده و گلپایگانی در کتاب دیگرش فصل الخطاب آن را از ادله شمرده است. (گلپایگانی، ۱۹۹۵م، ص ۲۲۷)

خلاصه مدعای بهائیت

در روایت ابولبید، حروف مقطعه «الم» در سوره بقره، به قیام حضرت رسول ۹، «الم» در آل عمران، به قیام امام حسین ۷، و «المص» در سوره اعراف به قیام قائم عباسیان اشاره دارد و قائم اهل بیت : در انقضای «المر» در سوره رعد ظهور خواهد کرد. حال اگر

۱. «بر وفق حدیث شریف، چون ۷۱ سال از قیام حضرت خاتم الانبیاء بگذشت، سیدالشهداء - علیه التحیه و البهاء - قیام فرمود و به رتبه شهادت فایز گشت و چون ۱۴۲ سال از قیام سید رسل منقضى شد، قائم آل عباس، عبدالله سفاح به امر خلافت هاشمیه قیام نمود و به قیامش خلافت امویہ زایل و منقرض گشت و چون بر وفق فرمان حضرت ابی جعفر، حروف مقطعه اوایل سور را از (الم ذلك الكتاب) تا (المر) به شمار ۱۲۶۷ می شود و این مطابق است با یوم طلوع نیر اعظم از فارس. و این نکته پوشیده نماند که حضرت ابوجعفر ۷ تواریخ مذکوره در حدیث را از یوم قیام حضرت رسول بر اعلان دعوت اخذ فرموده و چنانکه در جمیع کتب سیر مذکور است، آن حضرت هفت سال قبل از هجرت بالعلانیه به دعوت قریش قیام فرمود و قبل از قیام آن حضرت بر اعلان دعوت، امر بعثت خود را مخفی و مکتوم می فرمود. و چون این عدد بر سنین هجریه افزوده شود، بالتمام با سنه ۱۲۶۰ که سنه ظهور نقطه اولی عز اسمه الاعلی است مطابق گردد». (گلپایگانی، ۲۰۰۱م، ص ۵۱-۵۲)

شماره حروف ابجد سوره‌های قرآن، از ابتدا تا سوره رعد که «الم» است، شمرده شود «الم» بقره ۷۱، «الم» آل عمران ۷۱، «المص» اعراف ۱۶۱، «الر» یونس ۲۳۱، «الر» هود ۲۳۱، «الر» یوسف ۲۳۱ و «الم» رعد ۲۷۱) عدد ۱۲۶۷ به دست می‌آید. با کم شدن هفت سال دعوت آشکار پیامبر پیش از هجرت، عدد به دست آمده، دقیقاً مطابق با ظهور باب می‌شود.

ترفندشناسی فرقه بهائیت در روایت ابولیب

۱. استناد به منابع ضعیف

گلیپایگانی با اینکه مدعی است از منابع و روایات صحیح در مدعای خود بهره گرفته، چنان‌که گفتیم، به روایت ابولیب استناد کرده که از نظر سند و محتوا ضعیف است.

۲. عدم رویکرد علمی

گلیپایگانی در مواجهه با این روایت، رویکرد علمی در بهره‌گیری از روایات را رها کرده، با رویکردی عوامانه سعی در اثبات مدعای خویش دارد. جلوه‌های متعددی از این رویکرد در استدلال به این روایت روشن است:

۱. روش او در جمع کردن عددی ابجدی حروف مقطعه از ابتدا تا سوره رعد، برداشت شخصی وی از روایت و برخلاف قاعده مطرح شده در آن است که خود حضرت باقر ۷ در صدر خبر بیان فرموده: «حرفی از حروف مقطعه قرآنی نیست که ایام آن بگذرد، مگر آنکه قائمی از ما قیام خواهد کرد». این کلام مبارک، صریح در آن است که هر حرفی به‌تنهایی میزان است. (شاهرودی، ۱۳۴۳، ص ۹)

۲. در روایت تصریح شده که باید مکررات حذف شود. اگر چنین شود و با مبنای جمع عدد ابجدی همه حروف محاسبه گردد، عدد ۷۳۴ به دست می‌آید. البته این برداشت یهودیان از حروف مقطعه بوده که در روایت صحیح محمدبن قیس (روایت سوم از روایات هم‌خانواده) نقل شد.

۳. طبق روش ایشان، باید پیامبر ۹ در سال ۷۱ قیام کرده باشد، قیام امام حسین ۷ که نزد انقضای «الم» آل عمران است، مجموع شماره «الم» بقره با آل عمران باشد؛ یعنی سال ۱۴۲، قیام قائم عباسیان در مجموع آنها با شماره «المص» (۱۶۱) باشد؛ یعنی سال ۲۰۳، و ظهور قائم در مجموع آنها با شماره

«الر» سوره‌های یونس، هود، یوسف و شماره «الم» رعد، ۱۲۶۷ شود.

قیام پیامبر	قیام امام حسین	قیام قائم عباسیان	قیام قائم اهل بیت
الم ۷۱	الم ۷۱	الم ۷۱	الم ۷۱
الم ۷۱	الم ۷۱	الم ۷۱	الم ۷۱
		المص ۱۶۱	المص ۱۶۱
			الر ۲۳۱
			الر ۲۳۱
			الر ۲۳۱
			المر ۲۷۱
۷۱	۱۴۲	۲۰۳	۱۲۶۷

اگر مبدأ ۷۱ سال قبل از قیام پیامبر اکرم ۹ باشد، باید ۷۱ از همه کم شود؛ یعنی قیام امام حسین ۷ در سال ۷۱ بعد از دعوت علنی؛ یعنی ۶۱ هجری، و قیام قائم عباسیان در ۱۳۲ از دعوت؛ یعنی ۱۲۲ هجری، و قیام قائم اهل بیت : در سال ۱۱۹۶ از دعوت علنی پیامبر ۹ یعنی ۱۱۸۶ هجری قمری باشد.

۳. عوام فریبی و تحریف

۱. در نسخه اصلی کتاب عیاشی، قیام قائم اهل بیت در تحقق «الر» دانسته شده و در نسخه بدلی از آن، «الم» نقل گردیده است. بهتر بود گلپایگانی امانت داری می کرد و نسخه اصلی را مطرح می ساخت، سپس به نسخه بدل روایت نیز اشاره می نمود تا اینکه ارجاع به منبع نقل روایت صحیح باشد. روایتی که در بحار الانوار و اصل آن در تفسیر عیاشی نقل شده، «الر» است. حتی عیاشی که این روایت را افزون بر سوره اعراف، در سوره رعد نیز آورده، «الر» را ذکر کرده؛ در حالی که مناسب بود ذیل سوره اعراف، نسخه بدل این روایت، یعنی «الم» نقل شود، اما ایشان آن را در پاورقی آورده است. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۰۲)

۲. گلپایگانی با زیرکی، روش جمع کردن شماره حروف را به امام نسبت می دهد؛ در حالی که اصلاً این گونه نیست، بلکه نص صریح روایت بر این است که شماره هر کلمه، نشان دهنده ظهور هر قائم است. پس «الم» به تنهایی حاکی از ظهور قائم است، نه به ضمیمه دیگر حروف؛ در غیر این صورت، جمع شماره‌ها بر روایت تحمیل شده که قطعاً حجت

نیست؛ یعنی طبق روش روایت در «المص» که بدون ضمیمه به سال ظهور قائم عباسیان اشاره داشت، «الم» نیز به تنهایی حاکی است.

آیت‌الله تهرانی با توجه به قراین لفظی روایت، روش گلبایگانی را رد می‌کند:

مرجع ضمیر «ها» در «يقوم قائمنا عند انقضائها بالمر» نمی‌تواند اعداد حروفات مقطعه اوایل سور باشد؛ چون در روایت نیست، بلکه مرجع ضمیر بر حسب ظاهر، یا ایام و یا مدة است که در کلام ذکر شده؛ یعنی قائم ما نزد انقضای ایام و یا مدت بعدد المر (۲۷۱) قیام می‌نماید. (تهرانی، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۷۱)

۳. گلبایگانی برای توجیه روش خود، سال ظهور قائم بنی‌عباس را ۱۴۲ گرفته (یعنی مجموع شماره ابعجی دو «الم» در سوره‌های بقره و آل‌عمران)؛ در حالی که به نص روایت، قائم بنی‌عباس نزد «المص» قیام می‌کند؛ بنا بر ابعج مشهور ۱۶۱ (در ذیل سوره اعراف) و بنا بر ابعج غربی ۱۳۲ (در ذیل سوره رعد). این رفتار با روایت، نوعی تحریف آن به شمار می‌آید.

۴. دلایل واهی

در اثبات امامت که از ارکان مباحث اعتقادی است، باید از ادله روشن و صریح بهره گرفت. استفاده از عدد ابعجی حروف، هیچ جایگاهی در اسلام نداشته، طبعاً تمسک به چنین دلایلی نیز واهی خواهد بود. بنابراین، بهره‌گیری از دلالت شماره ابعجی در روایتی که احتمال‌های گوناگونی در آن جاری است و ضعف سند و محتوا دارد، بسیار ضعیف و باطل است.

۵. تأویل‌گرایی

منشأ این روش تفکر، تأویل‌بخشی به آیات قرآنی است که گروه‌هایی در گذشته نیز آیات قرآنی را با حروف مقطعه تأویل می‌کردند. این نوع روش جمع شماره حروف، در واقع روش یهود در مواجهه با حروف مقطعه قرآن است که طبق روایت محمدبن‌قیس از طریق شیعه (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۴) و روایتی از اهل سنت (سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۸) به‌خوبی اثبات می‌شود. اگر در مواجهه با این حدیث به روش یهود اخذ شود، باید مکررات را لحاظ نکرد. بخشی از مسلمانان با توجه به همین روایات، به پایان اسلام در هزاره اول معتقد شده‌اند.

۶. تناقض گویی و عدم مطابقت با گزاره‌های تاریخی

۱. گویا جناب گلپایگانی سنوات حضور پیامبر اکرم ۹ را در مکه و مدینه، خلط کرده یا خود را به نادانی می‌زند و همه سیره‌نویسان را شاهد بر خویش می‌گیرد که دعوت علنی هفت سال بوده، درحالی‌که حضرت سیزده سال در مکه بودند که سه سال آن، دعوت مخفیانه داشتند. قدیمی‌ترین و معروف‌ترین سیره‌نویس، ابن جریر طبری است که در قرن سوم می‌زیسته و به این امر تصریح کرده است. (طبری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۸۷) پس باید ده سال از ۱۲۶۷ کم کرد و در نتیجه، نقطه اولی (باب) سه سال دیر آمده است.

ابوالفضل گلپایگانی اعتراف کرده که پیامبر اکرم ۹ سیزده سال در مکه ساکن بود. او درباره کیفیت حدوث مذاهب در دین اسلام چنین نوشته است:

اجمال آن این است که چون آفتاب جمال حضرت خاتم الانبیاء - علیه آلاف التحية و البهاء - از افق بطحا طلوع فرمود، نخست در مدت سیزده سال قلوب معدودی از اهالی مکه معظمه و مدینه طیبه به انوار دیانت الهیه منور گشت و در اواخر ایام اقامت آن حضرت در مکه ابوطالب ... وفات یافت. (گلپایگانی، ۲۰۰۱م، ص ۱۹۱)

عبدالبهاء هم تصریح دارد که اعلان دعوت در سال سوم بعثت بوده است. پس باید سنوات بعد از اعلان دعوت قبل از هجرت، ده سال باشد، نه هفت سال. (المفاوضات، ص ۴۳؛ به نقل از: شاهرودی، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۷)

۲. طبق مبنای او که سنوات قبل از هجرت را هفت سال گرفته تا سال ۱۲۶۰ را درست کند، باید این هفت سال از ۱۴۲ نیز کم شود تا سال قیام بنی‌عباس به دست آید. در این صورت، قیام عباسیان باید در ۱۳۵ باشد؛ درحالی‌که به اعتراف خود گلپایگانی در فرائد^۱ قیام بنی‌عباس در ۱۳۲ هجری بوده؛ چنان‌که نص تاریخ نیز همین است. همین‌طور باید هفت سال از ۷۱ کم شود تا تاریخ قیام امام حسین ۷ معلوم گردد؛ یعنی سال ۶۴ هجری، که برخلاف عقیده گلپایگانی در فرائد^۲ است.

۱. «در صباح یوم جمعه دوازدهم سنه ۱۳۲ هجریه، عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس را که ملقب به

سفاح است، بر عرش خلافت هاشمیه جالس نمودند». (گلپایگانی، ۲۰۰۱م، ص ۲۰۸)

۲. «و معاویه در سنه ستین هجریه وفات نمود و خلافت به یزید منتقل شد و حادثه هائله شهادت سید الشهداء

- علیه اطیب التهیة و الثناء - پیش آمد». (همان، ص ۲۰۴)

۷. کتمان حقیقت

عدد ابجدی «المر» (۲۷۱) بر حضرت حجت علیه السلام قابل تطبیق است. اگر ده سال دوره دعوت علنی پیامبر اکرم ۹ از آن کم شود، ۲۶۱ می شود که با آغاز غیبت صغرا فقط یک سال اختلاف دارد. پس طبق مبنای علامه مجلسی که شیوع امر پیامبر را بعد از دو سال گرفت، این عدد دقیقاً مطابق با سال غیبت حضرت حجت علیه السلام می شود و مقصود از قیام قائم اهل بیت : نزد تحقق «المر»، قیام حضرت با تصدی امر امامت در آن سال است.

جمع بندی

روایت ابولبید که زمانی را به لحاظ اسرار حروف مقطعه برای ظهور حضرت حجت علیه السلام تعیین کرده است، افزون بر ضعف سندی، از نظر محتوا نیز اشکال دارد. پس در امر خطیر امامت، هیچ جایگاهی برای این روایت قابل تصور نیست. علامه مجلسی هر چند تلاش بسیار ارزنده‌ای در روشن ساختن معنای روایت انجام داده، در تعیین وقت احتمالی برای ظهور به خطا رفته است. ادعاهای ابوالفضل گلپایگانی، مبلغ برجسته بهائیت، به دلایل متعدد مردود و باطل است و با امکان تطبیق این روایت بر حضرت حجت علیه السلام با کسر مقدار دوره دعوت علنی از عدد ابجدی «المر»، جایی برای دیگر احتمال‌ها نخواهد ماند و منظور از قیام قائم اهل بیت : نزد «المر»، قیام حضرت به امر امامت در سال ۲۶۰ ق است.

منابع و مأخذ

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). کمال‌الدین و تمام النعمة. (ج ۱). صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری. تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
۲. _____ (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار. بتصحیحه علی اکبر الغفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن هشام، محمد بن احمد (۱۳۶۰). المدخل الی تقویم اللسان. تحقیق حاتم الضامن. مجله المورد، شماره ۴۰-۳۹، ص ۲۰۵-۳۰۲. قابل دسترس در:
<http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/283863>
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی تا). کتاب المخصص. قابل دسترس در:
<http://www.alwarraq.com>
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. (ج ۷). مصحح جمال‌الدین میردامادی. بیروت: دار الفکر؛ دار صادر، چاپ سوم.
۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۹ق). البرهان فی تفسیر القرآن. (ج ۲ و ۳). تحقیق مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الاسلامیه. قم: مؤسسه البعثة، مرکز الطباعة و النشر.
۷. بحرانی اصفهانی، عبدالله (۱۳۸۲). عوالم العلوم و المعارف و الأحوال - الإمام علی بن ابي طالب ۸. مستدرکاتها محمد باقر موحد الابطحي الاصفهاني، قم: مؤسسه الإمام المهدي ﷺ، چاپ دوم.
۸. برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲). رجال البرقی. به همراه الطبقات شیخ طوسی. تصحیح حسن مصطفوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. _____ (۱۳۷۱ق). المحاسن. (ج ۱). به تصحیح جلال‌الدین الحسینی. قم: دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم.
۱۰. تقی‌الدین حلی، حسن بن علی (۱۳۴۲). الرجال (لابن داود). تحقیق و تصحیح محمد صادق بحر العلوم. تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. تهرانی، جواد (۱۳۴۶). بهایی چه می گوید. (ج ۱). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۲. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۳۷۶). الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل). (ج ۱). تحقیق و اشراف محمدبن محمد الحسین القائینی. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا ۷.
۱۳. _____ (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. (ج ۲۷). قم: مؤسسه آل البيت : لایحیاء التراث.
۱۴. _____ (۱۴۲۵ق). اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات. (ج ۴). بیروت: اعلمی.
۱۵. حسن بن علی ۸، امام یازدهم (۱۴۰۹ق). التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علی العسكري ۸. قم: مدرسة الامام المهدي.
۱۶. حسن، حسن ابراهیم (۱۴۲۲ق). تاریخ اسلام سیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعي. (ج ۱). بیروت: دار الجیل؛ قاهرة: مكتبة النهضة المصرية، چاپ پانزدهم.
۱۷. حویزی، عبدعلی بن جمعة (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. (ج ۲ و ۴). صححه و علق علیه هاشم الرسولي المحلاتي. قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۱۸. خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۳ق). معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة. بیروت: مدينة العلم، چاپ دوم.
۱۹. دانی، عثمان بن سعید (۱۴۰۷ق). المحکم في نقط المصاحف. عني بحقيقه عزة حسن. دمشق: دار الفكر، الطبعة الثانية. قابل دسترس از: المكتبة الشاملة.
۲۰. ذاکری، مصطفی (۱۳۷۹). تاریخ ابجد و حساب جمل در فرهنگ اسلامی. مجله معارف، (۲) ۱۷ (شماره پیاپی ۵۰)، ص ۱۸-۴۷.
۲۱. زیدان، جرجی (۱۳۸۲). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه و نگارش علی جواهر کلام. تهران: امیرکبیر، چاپ دهم.
۲۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۰ق). الدر المنثور في تفسیر المأثور. (ج ۱). بیروت: دارالفکر.
۲۳. شاهرودی، احمدبن محمدعلی (۱۳۳۳). حق المبین. (ج ۲). [بی جا]: نشر الماهر مشهدی خداداد، نسخه الکترونیک.
۲۴. _____ (۱۳۴۳). راهنمای دین در دفع شبهات مبطلین (موسوم به تنبیه الغافلین في دفع شبهات المبطلین). (ج ۲). [بی جا: بی نا] (تهران: چاپخانه حیدری).

۲۵. شیرازی، علی محمد (بی تا). دلائل السبعة فارسی. [بی جا: بی نا].
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق). إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة). (ج ۱). تهران: اسلامیه، چاپ سوم.
۲۷. طبری محمد بن جریر (۱۴۱۸ق). تاریخ الطبری المعروف بتاريخ الامم والملوک. (ج ۲ و ۱۱). بیروت: دار الفکر.
۲۸. _____ (۱۴۱۸ق الف). تاریخ الطبری المعروف بتاريخ الامم والملوک. تحقیق عبد اعلى مهنا. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. (ج ۲). تحقیق احمد الحسینی اشکورى. تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
۳۰. طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۵). دولت عباسیان. ترجمه حجت الله جودکی، با اضافاتی از رسول جعفریان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق). رجال الطوسی. تحقیق جواد القیومی. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ سوم.
۳۲. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق). خلاصة الاقوال في معرفة الرجال. تحقیق جواد قیومی. [قم]: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر عیاشی. (ج ۲). تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق). العین. (ج ۷). قم: هجرت، چاپ دوم.
۳۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. (ج ۱ و ۲). صححه و قدم له و علق علیه حسین الاعلمی حسین. تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم.
۳۶. قرشی، عبدالرحمن بن عیاش. تلخیص المتشابه فی الرسم. قابل دسترس از: المکتبه الشاملة.
۳۷. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق بحر الغرائب. (ج ۳ و ۱۱). تحقیق حسین درگاهی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مؤسسه چاپ و انتشارات.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. (ج ۱). صححه و علق علیه و قدم له السيد طیب الموسوي الجزائري. قم: دار الكتاب، چاپ سوم.

۳۹. گلپایگانی، ابوالفضل (۱۹۹۵م). فصل الخطاب. [بی جا]: مؤسسه معارف بهایی، ۱۵۱ بديع.
۴۰. _____ (۲۰۰۱م). فراند. هوفهایم (آلمان): مؤسسه مطبوعات امری آلمان، ۱۵۸ بديع.
۴۱. مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ق). تقيق المقال في علم الرجال. (ج ۲۶). تحقيق محي الدين مامقانی. قم: مؤسسه آل البيت : لاحياء التراث.
۴۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۸۴). کتاب رجعت (چهارده حدیث از ولادت امام زمان ﷺ تاریخاً ائمه :). تحقیق سید حسن موسوی. قم: دلیل ما، چاپ دوم.
۴۳. _____ (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. (ج ۵۲، ۶۳ و ۸۹). بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۴۴. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. (ج ۱۰). دراسته و تحقیق علی شیری. بیروت: دارالفکر.
۴۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم.
۴۶. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۵ق). مستدرکات علم رجال. (ج ۸). تهران: حیدری.
۴۷. یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی. (ج ۱). ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۸. یزدی حائری، علی بن زین العابدین (۱۴۲۲ق). إلزام الناصب في إثبات الحجّة الغائب ﷺ. (ج ۱). تحقیق علی عاشور. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.